

اتحلال بانک آینده سرانجام با «حکم قضایی» به نقطه علنی رسید؛ نتیجه‌ای دیربگام برای پرونده‌ای که سال‌ها زیر پوست نظام بانکی پیش رفت و به‌رغم هشدارهای کارشناسی، به جای مداخله به‌موقع نهاد ناظر، با ملاحظات سیاسی و تهددات به بانک ملی، پرسش اصلی این است: آیا نظام تصمیم‌گیری اقتصادی، می‌خواهد از فروپاشی یک بانک مسئله‌دار، «درس حکمرانی» بگیرد یا صرفاً هزینه‌های یک ورشکستگی خصوصی را به دوش بده‌جی عمومی و اعتماد پولی کشور منتقل کند؟

اتحلال با فرمان قوه قضائیه

روایت رسمی می‌گوید هیأت عالی بانک مرکزی تصمیم به انحلال و انتقال تعهدات بانک آینده گرفته است؛ اما «زمان» و «نحوه» تصمیم‌گیری، معنای اقتصادی این رویداد را سیاسی می‌کند. سال‌ها طول کشید تا پرونده آینده از مسیر بانک مرکزی به خط پایان برسد و در نهایت، «اولتیماتوم» قوه قضائیه عامل تسریع اعلام و اجرای تصمیم شد. این یعنی ابزارهای انتظامی-نظارتی پولی، با کفایت نداشتند یا اراده‌ای برای به‌کارگیری کامل آنها نبود. نتیجه تعلل چیست؟ انباشت زیان، جهش اضافه‌برداشت، جنگ سپرده و در نهایت، انتقال ریسک به کل اقتصاد، «ادغام در بانک ملی» نیز اگر چه روی کاغذ تضمین سپرده‌گذاران را تسهیل می‌کند، اما بدون بسته شفاف‌ا جبران منابع، مکانیزم حسابرسی مستقل، تعیین تکلیف حقوقی ذی‌نفعان، می‌تواند شوک نقدینگی و ریسک اعتباری را به بزرگ‌ترین بانک دولتی تزریق کند. معنای ساده این وضعیت نیز همین است که اگر صورت‌مساله درست تعریف نشود، بحران حل نمی‌شود؛ فقط جایه‌های می‌شود.

خشت کج نخست

بانک تات را باید نخستین آزمایش میدانی «مدل انصاری» دانست؛ پروژه‌ای که با سر و صدای هشتم هشت هشتاد و هشت ۱۳۸۸/۸/۸ افتتاح و در سال ۱۳۹۱ چراغش خاموش شد. تخلفات بانک تات که همه به نام بانک علی انصاری می‌شناختند، اما در دو بخش اصلی رخ داد: تخلف در امور سپرده‌گذاری و سهام‌داران وطن نکردن مسیر قانونی تأسیس؛ به همین دلیل، مجوز فعالیت این بانک توسط شورای پول و اعتبار لغو و منحل شد. با بسته شدن تات، این بانک با مؤسسه‌های اعتباری صالحین و آئی‌اگام‌شد و «بانک آینده» متولد شد؛ ادغامی که به جای پاک‌سازی و انحلال شفاف، «مسئله» را در پوسته‌ای بزرگ‌تر پنهان کرد.

تولد بانک آینده

اما در نهایت بانک آینده در سال ۱۳۹۱ با ادغام قهری بانک تات و دو مؤسسه صالحین و آئی‌یا گرفت. شگفتی زمان تأسیس این بود که بیش از ۱۲۲ هزار میلیارد تومان سپرده جذب کرده بود؛ رقمی معادل حدود ۱۰ درصد کل سپرده‌های بانکی کشور در آن زمان. این حجم‌بودن اولیه، بانک را «سیستماتیک» می‌کرد؛ یعنی هر شوکی در آینده، بالقوه اثر دومینویی بر این وضعیت داشت و همین، دست‌ناظر را برای تصمیم‌گیری قاطع می‌بست.

کلید پرونده فساد

اما ماجرای اقتضاحات بانکداری، بانک آینده به همین جاختن نمی‌شد و یک پروژه ویرانگر دیگر را باید ایران مال دانست. ارتباط بانک آینده با پروژه «ایران مال» -از دل تاریخچه شرکت سیراف (۱۳۸۳) تا تغییر نام به «بازار بین‌الملل آینده» (۱۳۹۴) و سپس «توسعه بین‌الملل ایران مال»- نقشه راه فهم مدل انصاری را در این میان، اماشواهد عددی بسیار مهم هستند: وام‌های کلان ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶؛ فقط در این فاصله، ۳۵ هزار میلیارد تومان تسهیلات به ایران مال تخصیص یافت؛ منابعی از سپرده‌های مردم، بدون بازگشت جریان نقدی متناظر، نامه جنجالی مربوط ۸ مرداد ۱۳۹۹؛ در این تاریخ بدهی ایران مال به بانک آینده ۲۳۰،۳۲ میلیارد تومان اعلام شد؛ اما تسویه چگونه؟ با تأملیک ۹۸ درصد سهام ایران مال به بانک، یعنی پول نقد برگشت؛ بلکه ملک و مالکیت یک بان بود که به بانک رسید. اساساً در سال ۱۳۹۹ بود که مهر گزارش داد که بانک آینده به اذعان کارشناسان، از ابتدا هم با هدف خلق نقدینگی برای ساخت ایران مال و ایجاد منافع خاص، برای عده‌ای معدود تأسیس شد و ظاهراً قصد واگذاری ۳۵ درصد از سهام این مجموعه را داشت، اما اکنون خبر رسیده، برنده مزایه یکی از شرکت‌های زیرمجموعه خود بانک است. در همین حال شرکت «حامی کیان سازه» که برنده این مزایه به ارزش حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان شده است، ریاست هیات مدیره‌اش را شرکت «مسکن سازان بهشت پویا» برعهده دارد. شرکت «مسکن سازان بهشت پویا» از شرکت‌های زیرمجموعه بانک آینده است که سال گذشته ۲۸ شرکت بدهکار به بانک

آینده نیز در آن ادغام شدند. در این الگو، ایران مال «دارایی ارزیابی‌پذیر» بود؛ ابزاری برای خلق سود موهوم، پنهان‌سازی زیان واقعی و تزریق اعتماد ظاهری به صورت‌های مالی. حتی افشای «ارزش ۲۵۵ هزار میلیارد تومانی» در اردیبهشت، به جای پاسخگویی، اهرم فشار رسانه-مقرراتی برای بهبود کفایت سرمایه روی کاغذ شد؛ اگر بپذیرید که ایران مال این قدر می‌ارزد، پس هم ورشکسته نیستیم! هم زمان، نسبت‌های تمرکز، اما به اوج رسید؛ تا آذر ۱۴۰۱ بیش از ۶۲ درصد تسهیلات کلان بانک به اشخاص مرتبط اعطا شده بود؛ و ارزش ۴۳ فقره ملک بانک، بیش از ۲۴۵ هزار میلیارد تومان ارزیابی شد، عددی تقریباً ۴ برابر کل تسهیلات شبکه بانکی برای ساخت مسکن مردم در برخی سفصل‌های حمایتی دو سال اخیر. به بیان روشن: بانک آینده، بانک مسکن مردم نبود؛ بانک املاک خودش بود.

هادی حق‌شناس در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

بانک مرکزی راه حل نجات بانک‌های ورشکسته

استقلال بانک مرکزی ضامن عدم ورشکستگی

بانک‌هاست

آرمان ملی - احسان اسقایی: بانک آینده با زیان انباشته روبه‌رو شد و ضربات جدی به اقتصاد تحریم شده ایران زد و در نهایت، بانک مرکزی تصمیم گرفت این بانک را در بانک ملی ادغام کند. سیاست ادغام به جای اعمال قوانین ورشکستگی از مدت‌ها قبل در دستورکار بانک مرکزی بوده است و در هر دولتی به جای اینکه یک بانک را ورشکسته کنند و اموال آن را بین سپرده‌گذاران و سهام‌داران تقسیم نمایند، صورت مساله را پاک کرده و به بهانه اینکه کارمندان و نیروهای انسانی این بانک بیکار شده و سپرده‌گذاران آن اموال خود را از دست می‌دهند، تصمیم گرفته‌اند که با ادغام آن بانک ورشکسته با صورت‌های مالی قاجعه بار، آن را به بانکی دیگر که احتمالاً آن بانک نیز بحران‌هایی دارد، ادغام کنند و در نهایت ضرر این اقدام و این تصمیم به اقتصاد ایران وارد شده و

بانک آینده با بانک ملی ادغام شد. در گذشته هم شاهد بودیم که ادغام‌هایی این چنینی در برابر عدم اعلام ورشکستگی بانک‌ها در دولت‌های مختلف صورت می‌گرفت اما بازهم بانک‌ها ورشکسته شدند و بازهم ادغام صورت می‌گیرد؛ ریشه ورشکستگی‌ها و صورت‌های مالی متنی بانک‌ها در کجاست؟

واقعیت مطلب این است که بانک‌های خصوصی از ابتدای تشکیل شدند به دلایل مختلف موفق عمل نکردند و صورت حساب مالی آنها منفی بوده است. دلایل آن نیز مختلف است و در مقاطع مختلف و در دولت‌های گوناگون این بانک‌ها ادغام شده و یا انحلال کردند. تعداد قابل توجهی از این بانک‌ها در قالب بانک سپه ادغام شده و اکنون نیز بانک آینده در بانک ملی ادغام شد. ریشه تمامی این مشکلات در چیز نهفته است و آن عدم استقلال بانک مرکزی است. تا زمانی که بانک مرکزی مستقل عمل نکند، شاهد همین رویه در اقتصاد ایران خواهیم بود. ریشه بسیاری از بحران‌های مالی ایران نیز در همین عدم استقلال بانک مرکزی است. اگر بانک مرکزی مستقل عمل کند و این استقلال هم در برابر دولت و هم سایرین باشد آنگاه اقتصاد ایران از منظر پولی و مالی رفته رفته بهبود خواهد یافت.

بانک مرکزی تصمیم به ادغام بانک آینده در بانک ملی گرفته است. چرا با وجود اینکه وضعیت صورت‌های مالی این بانک مشخص است، اما به جای اعلام ورشکستگی، سیاست ادغام در دستور کار قرار می‌گیرد؟

به این علت از واژه انحلال استفاده نمی‌کنند که کارکنان آنها در صورت انحلال تسویه شده و از منظر اجتماعی و اقتصادی این تصمیم آثاری دارد. از سوی دیگر دارایی‌های آنها نیز در مرحله انحلال با مسائلی روبه‌رو می‌شود و حاشیه‌هایی ایجاد خواهد شد. اگر دقت داشته باشیم در برابر تسهیلاتی که بانک‌ها به بنگاه‌های اقتصادی داده‌اند و بنگاه‌های اقتصادی نتوانسته‌اند تسهیلات را بازگردانند، آن بنگاه به بانک واگذار شده است. این در حالی است که سیاست درست این بود که بنگاه اقتصادی حراج شود و بانک سهم خود را بردارد. اشکالی که در نظام اقتصادی و قضایی وجود دارد این است که ورشکستگی به معنای واقعی اعمال نمی‌شود. البته قوانین خوبی برای جلوگیری از شرایط کنونی وجود دارد اما به دلایلی از این قوانین استفاده نمی‌شود و تصمیم به ادغام بانک‌ها گرفته می‌شود. این در حالی است که اگرچه ورشکستگی اعمال شود از عوارض‌هایی که بعداً نصیب اقتصاد می‌شود جلوگیری خواهد شد. از این رو بحث ادغام را راه انداخته و بانک‌های خصوصی را در بانک‌های دولتی ادغام می‌کنند. بانک‌های خصوصی به علت اینکه قوانین پولی و مالی کشور را اجرا نمی‌کنند همواره بحران‌هایی را برای اقتصاد ایران فراهم آورده‌اند که این بحران‌ها به مردم هم لطماتی زده است.

اگر دولت بخواهد کاری کند که این همه هزینه را که اکنون برای ادغام بانک آینده می‌پردازند دوباره در آینده نپردازد، چه اصلاحاتی را باید در نظر گرفته و اعمال کند؟

در بازار پول باید نظارت درستی صورت دهد. اگر نظارت صحیح صورت گیرد کفایت سرمایه یا نسبت تسهیلات به سپرده‌ها یا برخی از شاخص‌هایی که مصوب بازار پولی و

یک کارشناس مسائل بین‌الملل اظهار داشت: به‌طور کلی، دونالد ترامپ عادت دارد خود را فردی صلح‌طلب و مدیری توانادر کنترل بحران‌ها نشان دهد و همواره می‌کوشد چنین وانمود کند که توانسته بسیاری از بحران‌ها را پایان دهد، اما این ادعاها بیشتر در ذهن او جریان دارد تا در واقعیت. حسن بهشتی‌پور گفت: اکنون که گروگان‌ها آزاد شده‌اند و خط اسرانیل تا حدی آسوده شده است، به نظر می‌رسد دوباره همان نگاه توسعه‌طلبانه خود را دنبال کند. در مقابل، طرف فلسطینی در شرایطی قرار دارد که عمل‌ا چیزی برای از دست دادن ندارد. در این میان، بحث خلع سلاح حماس مطرح شده است؛ اما واقعیت آن است که اساساً شرایط لازم برای اجرای چنین طرحی وجود ندارد. وی افزود: دلیل اصلی نژادین است که هیچ اعتمادی به اسرائیل نیست، حتی اگر



میزان نقدینگی و تورم در نتیجه چنین تصمیماتی چند برابر شده و در نهایت تک‌تک مردم ایران هزینه این ادغام‌ها را پرداخته‌اند. اینکه تا چه زمانی قرار است این اقدامات صورت گیرد و بانک‌های خصوصی صدمات غیر قابل جبرانی به علت عملکرد خود به اقتصاد کشور و ساختار دولت بزنند، سوال مهمی است که البته هیچگاه از سوی مقامات کشور پاسخ داده نشده است. «آرمان ملی» به بهانه ادغام بانک آینده با بانک ملی و آثار و نتایج این اقدام با هادی حق‌شناس استاندار کنونی و اقتصاددان به گفت‌وگو پرداخته است. او اعتقاد دارد که عدم تکرار ورشکستگی بانک‌ها یک فرمول دارد و آن اینکه بانک مرکزی ایران به بانکی مستقل تبدیل شود و سیاستمداران نتوانند در سیاست‌های اقتصادی کشور نفوذ کنند.

مفهوم واقعی ندارد و هر مقدار استقلال کم‌رنگ شود این عوارض و مشکلات را خواهیم دید.

در حال حاضر میزان بدهی بانک آینده به مردم و دولت و در مجموع کل اقتصاد ایران چقدر است؟

اصل و فرع بدهی بانک آینده حدود ۵۰۰ هزار میلیارد تومان (۵۰۰ همت) است. این رقم در مقام مقایسه بیش از بودجه عمرانی کشور است. دولتی که همین میزان بودجه عمرانی خود را با چالش تأمین می‌کند اکنون باید ۵۰۰ همت هم در نهایت ضرر و زیان ادغام بانک آینده در بانک ملی را بدهد. این یعنی اینکه سهم قابل توجه از عدم رشد اقتصادی در کشور به عملکرد بانک‌هایی باز می‌گردد که اگر به درستی اداره می‌شدند باید نقش مؤثری در توسعه اقتصاد ایران می‌داشتند نه اینکه خود باری بر اقتصاد ایران باشند.

ادغام بانک آینده در بانک ملی چه آثاری بر صورت‌های مالی بانک ملی خواهد گذاشت؟

طبیعی است که این تصمیم با این حجم از بدهی، تراز بانک ملی را هم دچار مشکلات می‌کند و شاخص‌های بانک ملی متأثر از این ادغام خواهد شد. موردی که در گذشته هم اتفاق افتاده و در مورد بانک ملی نیز احتمالاً تکرار خواهد شد.

با اعمال این سیاست‌های ناصحیح به جای اعمال ورشکستگی، آیا در آینده شاهد ورشکستگی بانک ملی خواهیم بود؟

در بسیاری از مواقع با تصمیمات این چنینی صورت مساله پاک می‌شود و جراحی در کار نیست. شاید بانک‌هایی که به عنوان خصوصی در بانک‌های دیگر ادغام شدند اگر به جای ادغام ورشکستگی آنها اعلام می‌شد، عوارض کمتری برای اقتصاد ایران می‌داشتند. اگر قوانین رعایت نشود حالا حالا‌ها شاهد تکرار این مشکلات در اقتصاد ایران خواهیم بود.

اگر بخواهیم یک پیشنهاد مناسب برای بهبود این شرایط ارائه دهیم، به طوری که فردا بحرانی جدید برای بانک‌ها ایجاد نشود، چه باید کرد و چه سیاستی را باید در دستور کار قرار داد؟

هم اکنون بانک‌ها ناکارآمد هستند. امروز هزینه اداری بانک‌ها کمتر از ۳ درصد است علت اینکه نرخ سود در کشورهای توسعه یافته ۲ الی ۳ درصد است این علت است که هزینه اداری و نظام بانکی آنها کمتر از ۲ الی ۳ درصد است. بانک‌ها در کشورهای توسعه یافته الکترونیک است زمانی که اینگونه باشد و بحث دولت الکترونیک را جا بیندازی، مداخله انسان کمتر می‌شود و مشکلات هم کمتر می‌شود. زمانی که مداخله انسانی در شبکه بانکی بیشتر شود هزینه اداره بانک‌ها بیشتر می‌شود و زمانی که هزینه اداره بانک بیشتر شد بانک هم باید نرخ سپرده را افزایش دهد و هم نرخ تسهیلات بانکی را افزایش دهد تا از این طریق بتواند حقوق کارکنان خود را بپردازد و این مورد یک دور باطل است که در بازار پول مرتباً تکرار می‌شود. با ادغام و جمعیت تنها صورت مساله پاک می‌شود و مشکل را از حوزه بانکی بانک آینده به بانک ملی منتقل کردیم. هزینه بانک‌داری را زیاد می‌کنیم هر مقدار هزینه بازار پول بیشتر شود هزینه آن به سه بازار دیگر منتقل می‌شود.

پیشین خود باز می‌گردد. این وضعیت را می‌توان به فتری تشبیه کرد که آن را فرشته می‌کنند، اما به محض راه شدن، به حالت اول بازمی‌گردد. بنابراین، تا زمانی که بانک‌ها در دور باطل است، سیاست را ادامه دهد، بعید است خاورمیانه روی آرامش و ثبات را ببیند. بهشتی‌پور عنوان کرد: در حال حاضر آمریکا می‌کوشد گروهی از تکنوکرات‌های غیرسیاسی فلسطینی که در چارچوب سیاست‌های خودش فعالیت کرده‌اند، اداره غزه را بر عهده بگیرند اما همین طرح هم مشخص نیست چگونه قرار است اجرا شود. طرح خلع سلاح حماس بدون وجود تضمین‌های جدی و واقعی، عملاً نشی نمی‌تواند باشد. مگر آنکه تضمینی معتبر و قابل اعتماد وجود داشته باشد. در غیر این صورت، حذف کامل حماس از غزه نه ممکن است و نه واقع بینانه.

اشکالی که در نظام اقتصادی و قضایی وجود دارد این است که ورشکستگی به معنای واقعی اعمال نمی‌شود. البته قوانین خوبی برای جلوگیری از شرایط کنونی وجود دارد، اما به دلایلی از این قوانین استفاده نمی‌شود

مالی کشور است، اعمال می‌شد و یا در ابتدای تأسیس این بانک‌ها ضوابط به درستی اعلام می‌شد، اتفاقات کنونی در اقتصاد ایران رخ نمی‌داد و در آینده نیز اینگونه است. در این معنا که ضوابط باید توسط بانک‌ها اعمال شود تا شاهد تکرار ادغام‌ها نباشیم ضمن اینکه اگر بانکی ورشکسته شد با قوانین ورشکستگی با آن رفتار کنیم.

مداخله‌هایی از خارج سیستم بانک مرکزی صورت می‌گیرد که بر کسی پوشیده نیست، نقش این مداخلات در وضعیت متنی صورت حساب بانک‌ها چه میزان است؟

زمانی که فشارهای سیاسی و یا مداخلات غیر رسمی و فراتر از قانون اعمال می‌شود، نظارت به کنار رفته و ناظران نمی‌توانند به وظایف خود رسیدگی کنند که می‌تواند باعث ورشکستگی، انحلال و یا ادغام بانک‌ها شود این تصمیمات نیز عوارض جدی برای بازار پول دارد که مهم‌ترین آن افزایش حجم پول به خصوص پول موهومی است.

منظور از پول موهومی چیست؟

پول موهومی یعنی تسهیلاتی که داده می‌شود اما به هر دلیلی امکان برگشت آن ناچیز است. به عبارت بهتر بانک‌ها وام می‌دهند اما اصل و سود این وام‌ها در موعد مقرر به سیستم بانک باز نمی‌گردد و در مجموع این وام‌ها باعث می‌شود که صورت‌های مالی بانک منفی شده و به عبارت بهتر با زیان انباشته روبه‌رو شوند و یکی از دلایل با عمده علت ورشکستگی بانک‌ها نیز همین مورد است.

ایراد در کجاست؟

بخشی از این مورد به قانونگذار و قانون و عدم اجرای قانون باز می‌گردد. اگر بررسی کنیم رابطه مستقیمی بین استقلال بانک مرکزی و سلامت بانک‌ها، بین استقلال بانک مرکزی و تورم، بین استقلال بانک مرکزی و رشد اقتصادی و... وجود دارد. در ایران استقلال بسیاری از بخش‌ها به دلایل مختلف

سهم قابل توجه از عدم رشد اقتصادی در کشور به عملکرد بانک‌هایی بازمی‌گردد که اگر به درستی اداره می‌شدند باید نقش مؤثری در توسعه اقتصاد ایران می‌داشتند نه اینکه خود باری بر اقتصاد ایران باشند

حسن بهشتی‌پور:

اختلافات آمریکا و اسرائیل بر سر آتش بس غزه می‌تواند جنگ زرگری باشد

در این موضوع خاص نمی‌توان با قطعیت گفت اختلافی واقعی دارند یا اینکه ماجرانوعی از سوی اسرائیل پایان یابد. در نتیجه، اوضاع کنونی حالتی شکننده و ناپایدار دارد. اسرائیلی‌ها سعی می‌کنند حضور و موقعیت خود را در غزه حفظ کنند و فعلاً بهانه‌شان این است که هنوز جازه‌ها تحویل داده نشده و روند خلع سلاح نیز کامل نشده است. وی ادامه داد: مشخص نیست اختلافات میان طرف‌ها تا چه اندازه واقعی است. درست است که میان آن‌ها در مسائل گوناگون اختلاف نظر وجود دارد، اما حماس سلاح‌های خود را تحویل دهد، بعید است سیاست‌های سرکوب، خشونت و فشار از سوی اسرائیل پایان یابد. در نتیجه، اوضاع کنونی حالتی شکننده و ناپایدار دارد. اسرائیلی‌ها سعی می‌کنند حضور و موقعیت خود را در غزه حفظ کنند و فعلاً بهانه‌شان این است که هنوز جازه‌ها تحویل داده نشده و روند خلع سلاح نیز کامل نشده است. وی ادامه داد: مشخص نیست اختلافات میان طرف‌ها تا چه اندازه واقعی است. درست است که میان آن‌ها در مسائل گوناگون اختلاف نظر وجود دارد، اما محض تغییر شرایط و بازگشت توان، به وضعیت

ذره بین

سیگنال سرد ترامپ به منطقه

خلیج فارس به دنبال چتر امنیتی تازه؟

۹ د سپتامبر ۲۰۲۵، اسرائیل یک حمله هوایی دقیق در قطر انجام داد که گشته می‌شود هدف آن یکی از مقامات ارشد حماس بوده است. این حمله نه تنها از نظر عملیات نظامی جسورانه بود، بلکه از نظر نمادگرایی ژئوپلیتیکی نیز اهمیت زیادی داشت. قطر میزبان یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در خاورمیانه، یعنی پایگاه هوایی «العدید» است، پایگاهی که به عنوان پایگاه پیشروی آمریکا در منطقه، دهه‌ها چتر امنیتی واشنگتن را بر فراز متحدهان خلیج فارس گسترش داده است. این حادثه شوک عظیمی در سراسر خلیج فارس ایجاد کرد و پرسشی عمیق و نگران‌کننده را برانگیخت: اگر قطر با هزاران نیروی آمریکایی و سامانه‌های پدافند هوایی پیشرفته در خاک خود نتوانست از خود محافظت کند، دیگر متحدهان آمریکا چه امیدی می‌توانند داشته باشند؟

تضمین‌های امنیتی جدید

مدرن پاسی، در نتیجه، بازیگران منطقه‌ای به دنبال تضمین‌کنندگان امنیتی جایگزین هستند. در غرب، شماری از تحلیلگران معتقدند کشورهای خلیج فارس باید به دنبال تضمین‌کنندگان با ثبات تر و قابل اعتمادتر باشند، چپن یکی از گزینه‌های احتمالی است. پس از حمله اسرائیل، رویداد مهم دیگری نیز رخ داد: عربستان سعودی و پاکستان توافق نامه دفاع مشترکی امضا کردند. زمان بندی این توافق پرسش مهمی را مطرح می‌کند: آیا متحدهان دیرینه آمریکا در خلیج فارس در حال فاصله گرفتن از واشنگتن و جست‌وجوی تضمین‌های امنیتی از منابع دیگر هستند؟ حمله هوایی اسرائیل به قطر چیزی فراتر از یک عملیات تاکتیکی علیه حماس بود. این حمله آزمونی نمادین برای سنجش اعتبار تعهدات بازدارندگی ایالات متحده در قبال متحدهانش در خلیج فارس محسوب می‌شود. ناتوانی پدافند‌های هوایی قطر و سامانه‌های مرتبط با آمریکا در جلوگیری از این حمله، اعتماد به تضمین‌های امنیتی واشنگتن را به شدت تضعیف کرد و بحث‌ها درباره اتکاب به خود، توسعه صنایع دفاعی بومی، و تنوع بخشی به منابع دفاعی را میان متحدهان آمریکا شدت بخشید. برای دشمنان، پیام روشن است: هرگونه حمله نمادین علیه متحدهان یا شرکای آمریکا احتمالاً واکنش فوری در پی نخواهد داشت. برای متحدهان، پیام تلخ‌تر است: چتر حمایتی ایالات متحده ممکن است همیشه خاک آنها را در بر نگیرد، حتی زمانی که پایگاه‌هایشان برای عملیات نظامی آمریکا حیاتی است.

امنیت در تردید؟

برای متحدهان واشنگتن، معضل اصلی این نیست که آیا آمریکا همچنان از برتری نظامی برخوردار است یا نه، که قطعاً هست، بلکه این است که آیا می‌توان در لحظات بحرانی بر اراده سیاسی و تعهد عملی واشنگتن تکیه کرد یا خیر. حمله به قطر نشان داد که تضمین‌های امنیتی آمریکا، هرچند همچنان قدرتمند، مطلق یا خودکار نیستند. حمله اسرائیل به دوحه یکی از پایه‌ای‌ترین فرض‌های سیاست اتحاد را متزلزل کرد؛ اینکه صرف میزبانی از هزاران نیروی آمریکایی لزوماً امنیت کشور میزبان را تضمین نمی‌کند. ناتوانی ایالات متحده در رهگیری این حمله ضربه‌ای سنگین به اعتبارش وارد کرد. در حالی که حمایت بی‌قید و شرط واشنگتن از اسرائیل همچنان هزینه‌های مالی، دیپلماتیک، سیاسی و نظامی سنگینی در پی دارد. این، پس از حمله اسرائیل به دوحه، برای جبران عرب روشن شده است که وقتی پای اسرائیل در میان است، ایالات متحده یا نمی‌خواهد یا نمی‌تواند مانع حمله آن به کشورهای خلیج فارس شود. هم‌زمان با این تحولات، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، فرمان اجرایی را امضا کرد که در آن آمده است: «در صورت وقوع چنین حمله‌ای، ایالات متحده تمام اقدامات قانونی و مناسب، از جمله دیپلماتیک، اقتصادی و در صورت لزوم نظامی را برای دفاع از منافع ایالات متحده و کشور قطر و برای بازگرداندن صلح و ثبات به‌کار خواهد گرفت.» اما نکته طنزآمیز این است که این فرمان اجرایی است، نه یک معاهده. این فرمان شباهتی به ماده ۵ پیمان ناتو ندارد، که یک تعهد الزام‌آور حقوقی است. بنابراین در صورت تغییر رئیس‌جمهور، رئیس‌جمهور بعدی هیچ الزامی برای دفاع از قطر نخواهد داشت. از آنجا که دفاع از قطر تحت قانونی الزام‌آور برای ایالات متحده نیست، جدیت و اعتبار چنین فرمان‌هایی همچنان مورد تردید باقی خواهد ماند. با توجه به وضعیت ژئوپلیتیکی کنونی، کشورهای خلیج فارس ممکن است توانمندی‌های بومی خود را تقویت کرده، وابستگی‌شان را کاهش دهند و شرکات‌های دفاعی خود را متنوع کنند. این کشورها ممکن است به جای تکیه صرف بر واشنگتن، به دنبال روابط مکمل با بازیگران غیرغربی باشند.

موازنه یا تضمین؟

اکنون این پرسش مطرح است که آیا چین می‌تواند در شرایط تضعیف تضمین‌های امنیتی آمریکا، نقش «تضمین‌کننده جدید» امنیت خلیج فارس را ایفا کند؟ بیش از یک دهه است که چین به‌طور جدی در مسیر نوسازی نظامی گام برداشته و ردیابی اقتصادی قدرتمندی در سراسر جهان ایجاد کرده است. با این حال، هرچند یکن ممکن است نقش نیروی موازنه‌گر را ایفا کند، اما نمی‌تواند تضمین‌های امنیتی کامل و جامع به کشورهای خلیج ارائه دهد. به عبارت دیگر، جایگزینی کامل آمریکا توسط چین در خلیج فارس واقع بینانه نیست. در بهترین حالت، اگر کشورهای خلیج فارس به تضمین امنیتی پاکستان تکیه کنند، فناوری چینی در پس‌زمینه حضور خواهد داشت. از سوی دیگر، چین قادر به تأمین امنیت کامل خلیج فارس نیست، زیرا بودجه دفاعی این کشور تنها حدود یک سوم بودجه نظامی ایالات متحده است. پیشین حدود ۲۲۲ میلیارد دلار در برابر صدها میلیارد دلار سرمایه‌گذاری آمریکا که طی دهه‌ها شبکه‌ای جهانی از پایگاه‌های نظامی خارجی و ساختار فرماندهی پیشرفته ایجاد کرده است. ایالات متحده از دیرباز یک شبکه جهانی از پایگاه‌ها و ائتلاف‌های نظامی با فرماندهی‌های منطقه‌ای مستقر در خاورمیانه ایجاد کرده است. پیام برای دولت‌ها روشن است: در عصر چندقطبی و رقابتی کنونی، اتکاب به یک حامی امنیتی واحد بیش از پیش خطرناک و شکننده است. تنوع بخشی، توسعه توان بومی و سیاست احتیاط و موازنه‌گری، سه مؤلفه اصلی نظم امنیتی جدید جهان خواهند بود.